



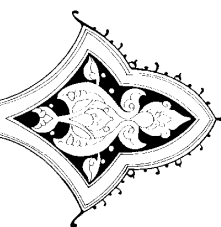
نقش کرتیر در تحولات آیین زرتشت در عهد ساسانیان

دکتر عباس برومند اعلم

دانش آموخته تاریخ اسلام ورودی ۷۷ و مدرس گروه تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی

چکیده

آیین زرتشت یکی از کهن‌ترین ادیان تاریخ بشر است که زادگاه آن فلات ایران محسوب می‌شود. آیین مزبور که از زمان هخامنشیان در میان مردم ایران رواج یافت در دوره ساسانیان به دین دولت تبدیل شد. ساسانیان یک حکومت دینی محسوب می‌شدند و در دوران آنان تحولات فراوانی در ابعاد مختلف دین زرتشت پدید آمد. در این دوره مقامی به نام «موبدان موبد» وجود داشت که رهبر مذهبی کل امپراطوری به حساب می‌آمد و نقش ویژه‌ای در اداره امور کشور و جلوگیری از انحرافات مذهبی داشت. یکی از این موبدان موبد که در دوران بهرام دوم به اوج قدرت رسید «کرتیر» بود که سیاستهای خشنی را در روش مدیریت مذهبی و سیاسی خود به کار گرفت که در دراز مدت لطامت سنگینی بر آیین زرتشتی‌گری در ایران وارد آورد. بررسی این سیاستها و پیامدهای آن موضوع این مقاله است.



مقدمه

آیین زرتشت به عنوان یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین ادیان دنیا قابل توجه و بررسی فراوان است؛ این دین از جهت ساختار درونی و انضباط عقیدتی و هم از جهت تأثیر و تأثراتی که با ادیان سامی داشته، مطمح نظر دین شناسان قرار گرفته است. از زاویه دیگر به دلیل اینکه خاستگاه آیین زرتشت فلات ایران است، نقش بسیار مهمی را در فرازهای مختلف تاریخ این سرزمین به ویژه در دوران پیش از اسلام برعهده دارد و تحلیل تحولات آن در طول زمان به فهم تاریخی ما از گذشته باستانی ایران زمین کمک می‌کند. زرتشت، پیامبر این آیین در حدود اواخر هزاره دوم قبل از میلاد از صفحات شرقی فلات ایران برخاست و تبلیغ آیین خویش را آغاز کرد و به همین منظور به بلخ، مرکز دولت منطقه‌ای کیانیان، رفت و در آنجا با توجه به شرایط، مورد حمایت حاکم وقت، گشتاسب قرار گرفت و بدین ترتیب با پشتیبانی یک قدرت سیاسی توانست پیام خود را توسعه دهد. در این مسیر نقش اسفندیار، فرزند گشتاسب، بسیار ملموس و مهم ارزیابی می‌شود، از همین روست که حتی پس از تصرف بلخ به دست تورانیان و کشته شدن زرتشت، آیین وی در مناطق مزبور باقی ماند و روز به روز به سوی غرب توسعه پیدا کرد، در دوره هخامنشیان، این آیین هنوز در ایران غالب نشده بود و پادشاهان اولیه این سلسله گرچه ظاهراً با تعالیم زرتشت آشنا بودند اما این دین را به عنوان دین رسمی سرزمین تلقی نمی‌کردند، البته تسامح مذهبی این پادشاهان که لازمه جهانداری آنان بود نیز می‌تواند عامل دیگر در این زمینه باشد.

پس از خشایارشا است که آیین زرتشت آرام آرام به عنوان دین رسمی سرزمین ایران شناخته می‌شود. در دوره اشکانیان با توجه به ساختار حکومتی و اداری روش دوره نخستین

هخامنشی پیگیری می‌شود و جز در مواردی محدود، شاهد توجه خاص به آیین زرتشت به عنوان یک دین رسمی توسط شاهان اشکانی نیستیم.

اما با ظهور سلسله ساسانی شرایط دگرگون می‌شود؛ حکومت ساسانی از اساس یک حکومت دینی و تئوکراتیک است و بر مبنای دین مداری شکل گرفته است، در این دوره آیین زرتشت نه تنها آیین رسمی سرزمین ایران بلکه دین رسمی امپراطوری ساسانی و دین ملی ایران می‌شود و موبدان و روحانیان زرتشتی به رفیع‌ترین درجات در دستگاه حاکمه ایران نائل می‌شوند، این تحول بزرگ در تاریخ کیش زرتشت که از جهتی نقطه اوج و اعتلای این آیین محسوب می‌شود، موجب تحولات و اتفاقات مختلف و فراوانی است که از زوایای مختلف قابل بررسی است.

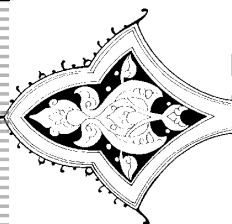
در این دوره روحانیان و موبدان زرتشتی صاحب نقش می‌شوند و هر یک به فراخور جایگاه و مقامی که می‌یابند، موجب رویدادها و جریانهایی می‌شوند که گاه بر سرنوشت کلی آیین زرتشت و امپراطوری ساسانی - که در این دوره به هم گره خورده‌اند - تأثیرات جدی مثبت و گاه منفی و مخرب می‌گذارد که بررسی عملکرد این شخصیتها و نیز رویدادهای مزبور، دید صحیحی را برای تحلیل تحولات عصر ساسانی و به ویژه انحطاط شگفت‌آور این امپراطوری به دست می‌دهد.

«کرتیر» از بزرگ‌ترین موبدان موبد عصر اول ساسانی از این دست شخصیتهایی است که نقش برجسته او در تحولات آیین زرتشت و امپراطوری ساسانی تاکنون کمتر مورد توجه واقع شده است، وی بدون تردید از تأثیرگذارترین چهره‌های روحانی این عصر می‌باشد که با خط مشی خود، بنیانگذار روش و سیره‌ای می‌شود که در طول حکومت ساسانی برای موبدان باقی می‌ماند، خط مشی‌ای که در یک نگاه و از یک زاویه نقشی اساسی در تضعیف و در نهایت انحطاط آیین زرتشت به عنوان آیین مسلط در ایران زمین و رویگردانی توده‌ای ملت از آن دارد.

این مدعا فرضیه‌ای است که در طول این مقاله کوتاه و مجمل در جهت اثبات آن تلاش به عمل خواهد آمد و البته بضاعت علمی اندک نگارنده می‌تواند به تحلیلهای غلط و فرضیه‌های نادرستی منجر شود که طبعاً تذکر مخاطبان و خوانندگان فرهیخته در رفع این اشتباهات، مفید و مؤثر خواهد بود.

کرتیر که بود؟

کرتیر یکی از موبدان و روحانیان عصر اول ساسانی است که



از او چهار کتیبه در نقاط مختلف ایران باقی مانده است و برای شناسایی مقام و جایگاه وی لازم است ابتدا مختصری درباره این چهار کتیبه توضیح دهیم:

کتیبه نخست وی کتیبه‌ای است کوتاه در نقش رجب بر دامنه کوه رحمت که محتوای آن به صورت فهرست‌وار عبارت است از: اشاره به معراج کرتیر، خواهش از خواننده که چون او در دین استوار باشد، شرح اقدامات دینی کرتیر، اوقاف بسیار برای آتشکده و روحانیان، عناوین دینی - دولتی کرتیر. (۱)

دوم، کتیبه «کعبه زرتشت» است که بر ضلع شرقی دیوار این بنا در «نقش رستم» فارس نقش شده است، متن کامل برگردان این کتیبه مبنای اصلی تحلیلهای ماست.

کتیبه سوم در «سر مشهد» در کازرون فارس است که محتوای آن نیز عبارت است از: معرفی کرتیر، عناوین و القاب دینی - دولتی، فهرستی از ایالات ایران و ایالات مستعمره ایران در زمان شاپور اول، اقدامات دینی کرتیر، مبارزه با ادیان و مذاهب، تلاش در جهت استقرار دین زرتشت و وحدت دینی در سراسر ایران، کمکهایی که به روحانیان کرده، آتشکده‌هایی که برپا داشته است همین‌طور فضایل و دیانت کرتیر، شرح سفر معراج و دیدن برزخ و دوزخ و بهشت و سبب آن، مشاهده سرنوشت روح پس از مرگ، خواهش از خواننده که نسبت به ایزدان و خداوندگاران راست باشد و به وجود بهشت و دوزخ یقین پیدا کند. (۲)

و کتیبه چهارم در «نقش رستم» در بالای نقش برجسته شاپور اول کنده شده ولی بسیار تپاه است. (۳)

در دوره‌های قبل از ساسانی از روحانیان کتیبه‌ای مشاهده نمی‌شود و در دوره ساسانی نیز هیچ موبدی جز کرتیر صاحب کتیبه نیست و وجود چهار کتیبه برای وی، خود دلالتی بر منزلت و قدرت او دارد.

کرتیر در کتیبه کعبه زرتشت با این دعوی که در شاهنشاهی اردشیر یکم کار خود را آغاز نهاده، کوشیده است برای پایگاه والای خود سابقه و پشتوانه‌ای معتبر فراهم آورد، اما حقیقت این است که در دوره اردشیر نامی از وی در کار نیست و در دوره شاپور یکم، هیربد ساده‌ای بیش نبوده و پایگاه روحانی مهمی نداشت. در فهرست درباریان شاپور نام او پس از زندانبان و دروازیان کاخ شاهی آمده است. البته در اواخر دوران او و در زمان قیام مانی، وی ظاهراً ریاست کل مغان شمال ایران را برعهده دارد. (۴) اما همین فرد به زودی چنان به سرعت پیش رفت که نظر او در انتخاب شاهنشاه بس مهم و تعیین کننده شد. پس از مرگ شاپور یکم وی نزدیک‌ترین رایزن شاهنشاه ایران شد و به

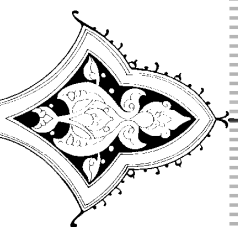
پایه موبد اهورا مزدا رسید و شاید پس از چندی، پیشوای مذهبی سراسر کشور شد. پس از مرگ هرمز اول، بهرام اول فرزند شاپور به پشتیبانی چند خاندان بزرگ و کرتیر به شاهنشاهی رسید و در دوران او کرتیر چه در دربار شاهی و چه در سراسر کشور در امور دینی از همه بزرگ‌تر و نیرومندتر شد، همین شاهنشاه بود که مانی را به کرتیر سپرد و در پایان دوران شاهی وی بود که مانی در زندان همراه با شکنجه درگذشت و انجمنهای مانوی در ایران پراکنده و نابود شد. (۵)

در زمان بهرام دوم، فرزند بهرام اول، کرتیر به اوج قدرت خود رسید و موبد و قاضی (دادور) کل مملکت شد و رئیس آتشکده استخر و نیز آتشکده آناهید استخر و آتشکده آناهید بانو گردید و ریاست کل تشریفات و آداب و مناسک دین (آذین پت) به او محول شد و بهرام دوم به کرتیر لقب «نجات دهنده روح بهرام و موبد اهورامزدا» داد. (۶) این قدرت و نفوذ عظیم، منجر به اتخاذ سیاست تعصب آمیزی شد که بیشتر درباره آن سخن خواهیم گفت.

عجیب آنکه از این چهره پرنفوذ روحانی در هیچ‌یک از آثار مذهبی پس از وی نوشته‌های تاریخی و در هیچ روایتی سخنی به میان نیامده است و در عوض نام آذرباد مهر اسپندان، موبدان موبد دوران شاپور دوم که کمتر از نیم قرن پس از کرتیر می‌زیسته و همان پایگاه کرتیر را داشته، بارها در مآخذ متأخر به عنوان یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های روحانی آمده است. (۷) همین امر باعث شده که برخی گمان کنند که کرتیر همان آذرباد مهر اسپندان است و حال آنکه ظاهراً چنین نیست، البته آذرباد مهر اسپندان از کسانی است که به جد راه کرتیر و روش او را ادامه داد. برخی حتی وی را با تنسیر، موبد دوران اردشیر بابکان که نامه وی به پادشاه طبرستان مشهور است، یکی گرفته‌اند که این نیز با توجه به مطالب مطروحه درست نمی‌باشد، بنابراین یگانه منبع شناخت ما از کرتیر و نیز عملکرد و سیاستهای او کتیبه‌های چهارگانه است که از او به جا مانده است و همین خود ارزش این کتیبه‌ها را می‌رساند.

نگاهی به شرایط سیاسی و اجتماعی عصر کرتیر

همان‌طور که اشاره شد دولت ساسانی یک دولت دین محور بود. (۸) اردشیر، بنیانگذار این سلسله از یک خاندان روحانی و خود از روحانیان محسوب می‌شد و با اتکا به همین قدرت و پایگاه معنوی توانست نیرویی تشکیل دهد و تاج و تخت ایران را از آن خود کند و آن‌گاه که مؤسس سلسله‌ای جدید شد و بر اریکه سلطنت ایران تکیه



زد، ناگزیر مجال برای حضور و قدرت گرفتن روحانیان و مغان در همه سطوح و ارکان جامعه باز شده بود، چرا که اردشیر به نیروی روحانی آنها برای تثبیت پایه‌های قدرت خود نیاز داشت چرا که از این طریق می‌توانست احساسات و قلوب مردم را با خود همراه کند و با استفاده از این پایگاه مردمی، امپراطوری جدید را مستقر نماید. بنابراین اردشیر گرچه در نخستین گام به نیروی مغان محتاج بود، اما آگاهانه یا ناآگاهانه قدرت موبدان و روحانیت زرتشتی را به طور بی‌سابقه‌ای تقویت کرد، قدرتی که پس از طی دوران استقرار سلطنت و فرارسیدن دوران تثبیت در عهد جانشینان اردشیر همواره برای آنان مشکل‌زا بود.

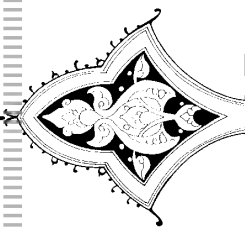
شاپور یکم، دومین پادشاه ساسانی در سال ۲۴۱م بعد از پدر به تخت نشست، شرایط دوران او از دو منظر داخلی و خارجی قابل بررسی است، به طور خلاصه اینکه در بعد داخلی شاپور با دو مشکل روبروست یکی قدرت گرفتن فزاینده موبدان و روحانیت زرتشتی که از دوران پدر آغاز شده بود و همچنان ادامه داشت و ادامه روند قدرت‌گیری آنها می‌توانست موقعیت شاپور را به خطر اندازد، بنابراین باید چاره‌ای برای مهار این قدرت رو به فزونی می‌اندیشید. از سوی دیگر مرزهای امپراطوری به حدود طبیعی فلات ایران رسیده بود و اکنون قومیت‌های مختلف با فرهنگ‌های گوناگون و نیز ادیان متعدد و بعضاً نامتجانس در قلمرو این حاکمیت قرار گرفته بودند، امپراطوری برای توفیق در جهاننداری و حفظ تمامیت ارضی و قانع کردن همه قومیتها، فرهنگها و ادیان برای فرمانبرداری، نیازمند یک نقطه وفاق بود که از طریق آن، اطاعت اتباع جامعه را تضمین کند. دولت ساسانی برای یافتن این نقطه وفاق نمی‌توانست به روش سلف مقتدر خود یعنی امپراطوری هخامنشی در دوره‌های اولیه عمل کند و همانند کوروش و داریوش سیاست بی‌تفاوتی و تسامح مذهبی را در پیش گیرد و به هر قوم و آیینی رسید به خدای آن کرنش کند و از این طریق اطاعت آن قوم را تضمین نماید و این نیز خود دو دلیل داشت یکی پیش‌تر ذکر شد و آن خاستگاه مذهبی و دینی این دولت و اقتدار روحانیت زرتشتی در آن بود و عامل دیگر شرایط خارجی حاکم بر آن عصر بود. در عصر ساسانی و در دوران شاپور برخلاف دوران کوروش و داریوش که امپراطوری جهانی آنها رقیب جدی قابل توجهی نداشت، امپراطوری از دو سمت شرق و غرب دارای رقبای مهم و جدی بود که البته رقیب غربی بسیار مهم‌تر بود.

در شرق دولت کوشانی که از زمان آغاز سلطنت دوم خود

در زمان پادشاه کنیشکا، آیین بودایی را دین رسمی دولت اعلام کرده بود و بنابراین این آیین در اوج توسعه بود، (۹) مزاحمت‌هایی را ایجاد می‌کرد و مهم‌تر از آن در غرب امپراطوری روم اکنون با فرهنگ و تمدن هلنی که به شدت مبلغ آن بود، داعیه فرهنگی جهانی داشت و بر اساس همین فرهنگ به دنبال جهانی کردن امپراطوری خود بود، بنابراین رقبای خارجی شاپور هر دو متکای دینی و فرهنگی خاص و مشخص داشتند و شاپور یکم اگر می‌خواست در مقابله و مبارزه با آنها پیروز شود، نمی‌توانست سیاست تسامح دینی و فرهنگی را در پیش گیرد؛ چرا که شرایط عصر او با شرایط زمان کوروش و داریوش متفاوت بود، اکنون برای فاتح آمدن بر تمامی مشکلات و معضلات مزبور که در راه بود، یک راه اساسی گزیده شد و آن «مانویت» بود.

«اردشیر و شاپور، هر دو به لحاظ سیاسی به یافتن دینی علاقه‌مند بودند که ملیت‌های ناهمگن و نامتجانس که امپراطوری آن را تشکیل می‌دادند، با هم متحد سازند. برای اردشیر، به غیر از زرتشتی‌گری، آن هم به یک صورت و یا دیگر اشکال رایج و حاکم آن، جایگزین دیگری مطرح نبود، اما با ورود مانی به صحنه، آن هم با نوع جدیدی از دین که نه تنها مدعی تحقق زرتشتی‌گری، بلکه داعیه تحقق مسیحیت و بودائیت را نیز داشت، جایگزین جذاب دیگری رخ نمود» (۱۰).

به نظر می‌رسد مانی و آیین او برای شاپور، کلید حل مشکلات محسوب می‌شد و بنابراین شاه مزبور مدتها اسیر این وسوسه شده بود که تمام امکانات خود را در این باب بسیج کند و قاطعانه این راه‌حل را اجرا کند؛ غافل از آنکه روحانیت مقتدر زرتشتی اصلاً قصد آن را نداشت تا به این آیین جدید اجازه دهد تا برای تبدیل زرتشتی‌گری به عنوان تنها دین مجاز در کل امپراطوری اقدام کند. شروع این اعتراض جدی در اعتراض مغان شمال ایران به ریاست کرتیر متجلی است که نقطه شروعی برای اشتها و ارتقای کرتیر نیز محسوب می‌شود، روحانیت زرتشتی به نام مبارزه با بدعت و انحراف مانوی با قدرت به میدان آمد و به شاپور فهماند که در طراحی معادلات خود دچار اشتباه شده است و بقای سلطنتش به وفاداری به پیوستگی ریشه‌ای امپراطوری ساسانی با دین زرتشتی، بسته است، گرچه در دوره او روحانیان رسمی نتوانستند مانویت را از ایران ریشه‌کن کنند اما شاپور را در اجرای مقاصدش زمین‌گیر کردند و پس از مرگ وی با قدرت و البته به رهبری کرتیر، روحانی متعصب و حافظ سنت‌های زرتشتی به ریشه‌کنی مانویت دست زدند.





از این پس دوره جدیدی از اقتدار روحانیت زرتشتی با پیشتازی کرتیر آغاز می‌شود که در آن روشها و خط مشی کرتیر به عنوان میراث برای جانشینانش باقی می‌ماند، گرچه اعتراض به مانویست به نام انحراف از دین توجیه منطقی داشت اما نحوه برخورد با مانی و مانویان و کشتار و طرد آنان، روش ناصحیحی بود که گزیده شد و آن‌گاه که کرتیر طعم شیرین این روش را برای ایجاد انسجام و وحدت مذهبی چشید و آن را به خاطر سپرد، روندی آغاز شد که در دراز مدت به انحطاط و افول زرتشتی‌گری انجامید. در بخش آینده این خط‌مشی ماندگار کرتیر را بیشتر بررسی خواهیم کرد.

کرتیر که اکنون پس از مرگ شاپور اول، سمیل و رهبر روحانیت زرتشت است، به خوبی ضرورت برخورد با شرایط فعلی را تشخیص می‌دهد اما در انتخاب روش صحیح همچون بسیاری در طول تاریخ دچار خطا و اشتباه می‌شود و به جای اینکه با این افکار و اندیشه‌های مهاجم با ابزار فکر روبرو شود و با بهره‌برداری از منابع آیین زرتشتی و فرهنگ ایرانی و سلاح فکر به دفاع در برابر این تهاجم فرهنگی و دینی بشتابد، با سرمستی از موقعیتی که در زمان جانشینان شاپور اول به ویژه بهرام یکم و بهرام دوم به دست آورده است، منطق و فکر را به کناری گذاشته با تأکید بر قدرت حاکم با شمشیر به مبارزه با افکار مهاجم می‌شتابد و در نخستین گام سراغ بدعت و انحراف داخلی یعنی مانویت می‌رود.

مانی محاکمه و اعدام شد و پیروان او در سراسر کشور یا به قتل رسیدند و یا طرد شده از ایران اخراج شدند و به خارج از ایران رفته، جوامع مانوی آسیای غربی و یا آسیای میانه را تشکیل دادند.

طعم شیرین این پیروزی بر بدعت داخلی به مذاق کرتیر خوش آمد و از این روش برای برخورد با هر فکر و دین مخالف دیگر استفاده کرد و هر چه مقام او در دربار بالاتر می‌رفت، استفاده از این روش فراگیرتر می‌شد.

کرتیر در کشتار همگانی مانویان که در زمان بهرام دوم در سال ۲۷۲م روی داد، پیروزی یافت و بنابراین تصمیم گرفت که به حساب عیسویان نیز برسد، ضمن سنگ‌نبشته‌های پهلوی او در سر مشهد، نقش رستم و نقش رجب همه

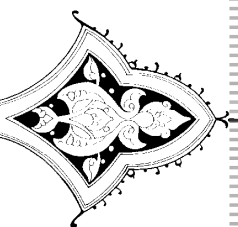
از این پس دوره جدیدی از اقتدار روحانیت زرتشتی با پیشتازی کرتیر آغاز می‌شود که در آن روشها و خط مشی کرتیر به عنوان میراث برای جانشینانش باقی می‌ماند، گرچه اعتراض به مانویست به نام انحراف از دین توجیه منطقی داشت اما نحوه برخورد با مانی و مانویان و کشتار و طرد آنان، روش ناصحیحی بود که گزیده شد و آن‌گاه که کرتیر طعم شیرین این روش را برای ایجاد انسجام و وحدت مذهبی چشید و آن را به خاطر سپرد، روندی آغاز شد که در دراز مدت به انحطاط و افول زرتشتی‌گری انجامید. در بخش آینده این خط‌مشی ماندگار کرتیر را بیشتر بررسی خواهیم کرد.

تحلیل خط مشی کرتیر

این دوره از منظر روحانیت زرتشتی عصر تهاجم فرهنگی و دینی محسوب می‌شود و جامعه سنتی زرتشتی از شرق و غرب آماج تهاجم افکار و اندیشه و ادیان و فرهنگهای مختلف قرار گرفته است، در چنین شرایطی طبیعی است که موبدان زرتشتی برای حفظ فرهنگ ایران و دین زرتشتی و حفظ اقتدار سیاسی و اجتماعی خود وارد عرصه شود و عکس‌العمل نشان دهد.

این عکس‌العمل را چنین می‌توان تعبیر کرد که مزدا پرستی بین بودایی‌گری از یک سو و مسیحیت از سوی دیگر محصور شده بود، آیین بودا در مشرق در اوج توسعه خود بود، مراکز مسیحیت در بین‌النهرین شمالی تشکیل شده - و به تدریج به قدری قدرت گرفت که تا نیم قرن آینده امپراطوری بیزانس را تسلیم خود کرد-، در مغرب بابل مرکز سنتی فعالیت یهودیان بود و با مزدا پرستی در جدال بود، این علاوه بر بحرانی بود که در درون از طرف مانویت، آیین مزدایی را به شدت تهدید می‌کرد. (۱۱)

در چنین شرایطی بروز واکنش از سوی نهاد روحانیت که



جا از اندک کردن مرزهای کوشش و تبلیغ دیگر کیشها و کشتار و از بین بردن و نابود ساختن دینهای دیگر سخن به میان می‌آورد؛ (۱۲) کتیبه کعبه زرتشت نمونه خوبی است که کرتیر در آن شرح مفصلی از کارهای خود را بیان می‌کند، او شرح می‌دهد که چگونه به دست او دین زرتشت پابرجا گردیده است، کرتیر همچنین افتخار می‌کند که او برای تقویت پایه‌های دین، مؤمنین ادیان دیگر را زیر فشار گذاشته و می‌گوید: آنها که پیرو مکتب شیاطین بودند و به وسیله من و از ترس من از دین برگشته و به خدایان عقیده‌مند شدند، او مفتخر است که پیروان دین یهود، ساسانا (بوداییان)، برهمانان (هندوها) نصرانیان و زندیقان (طرفداران مانی) را نابود کرده است.

بدین ترتیب قتل و شکنجه نسبت به پیروان ادیان دیگر در این دوره رواج کامل یافت و به طوری که نوشته‌اند در جامعه ساسانی دو گناه، شناخته شد که عبارت بود از اقدام علیه خدا و شاه و این دو گناه با مجازات قطعی مرگ کیفر داده می‌شد که البته مقصود از اقدام علیه خدا، مخالفت با آیین زرتشتی بود. (۱۳)

بدین ترتیب کتیبه بلند باقی مانده از این مرد در کعبه زرتشت که اول بار در ۱۹۴۰م منتشر شد، شخصیت سیاسی و مذهبی او را -که تا آن زمان ناشناخته بود و تنها به بازجویی شهرت داشت که مانی را به قتل رسانده است- روشن ساخت، از این کتیبه این‌گونه معلوم می‌شود که او



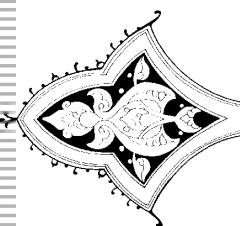
عامل اصلی احیای زرتشتی‌گری و حفظ وحدت دینی جامعه در قرن اول حکومت ساسانی بوده است، در زمان او برای اولین بار زرتشتی‌گری به عنوان دینی سرکوب‌گر و ارتجاعی ظاهر می‌شود. (۱۴)

روشی که از این پس همواره توسط شاهان و موبدان موبد بعدی همچون آذرباد مهر اسپند و آتور پاد و انوشروان و... دنبال می‌شود و نتیجه آن در کوتاه مدت گرچه حفظ انسجام و وحدت دینی جامعه و اقتدار زرتشتی‌گری است، اما در دراز مدت آنچنان ضربه هولناکی به این دین وارد می‌کند که به افول قطعی و همیشگی آن منجر می‌گردد.

نتیجه‌گیری

اتخاذ سیاست دفاع سرکوبگرانه از آیین و فرهنگ توسط کرتیر و جانشینانش، منجر به توقف پویایی این آیین شد و در دراز مدت منابع درونی این آیین تحلیل رفت و حیاتش یکسره وابسته به قدرت سیاسی شد و بعد اجتماعی منحصر شد در انبوهی از رفتارها و احکام دینی که مؤمنین در دوره‌های متأخر ساسانی مجبور و ملزم به اجرای آن بودند، توجه به ظواهر دینی شدت گرفت و تحرک درون دینی متوقف شد و تعامل با افکار و ادیان دیگر که موجد چنین تحرک و پویایی است، ممنوع و متوقف گردید، اصولاً هر دین و فرهنگی که به طبیعی‌ترین عامل حیات خود یعنی تعامل با سایر فرهنگها و ادیان و نیز همپایی با نیازهای اجتماعی جوامع بی‌توجهی کند، از درون فرسوده می‌شود و به محض مواجهه با یک قدرت برتر دینی و فرهنگی از هم فرومی‌پاشد، این همان آفتی بود که از درون گریبانگیر آیین زرتشتی شد و این آیین را برای ادامه بقای خود به شدت درباری و دولتی نمود و بدین‌گونه هر دو با هم مسیر اضمحلال و سقوط را پیمودند.

در این دوره دین به کلی در خدمت دربار درآمد و هر دو با هم به فساد گراییده و مردم را نیز به این تباهی دچار ساختند تا آنکه انحطاط، سراسر جامعه ساسانیان را فراگرفت و آنها را به سرنوشتی بدتر از جامعه هخامنشیان گرفتار ساخت. اغلب نظر نیبرگ را پذیرفته‌اند که انحطاط سریع دین زرتشت را این‌گونه توضیح می‌دهد: «یقین است که چون اسلام ظاهر شد و سلطه ساسانیان درهم فرو ریخت، مزدائیسیم که به طور کامل بر قدرت دولت تکیه داشت، به یک ضربه مانند میوه‌ای که در اثر کرم خوردگی فاسد شده باشد، درهم ریخت و بدون صدا از ردیف مذاهب جهان ناپدید گشت». درباری شدن دین در زمان ساسانیان موجب دوری آن از مردم شد و جنبه‌های مردمی و فرهنگ



اصیل اوستایی از میان رفت و مشتی خرافات و شعائر بدوی جای آن را گرفت و به طوری جامعه را خالی و پوک ساخت که در مقابل حمله اعراب مسلمان کوچک‌ترین پایداری و مقاومتی از خود نشان نداد. (۱۵)

به نظر می‌رسد آسیبی را که در نتیجه «سیاست دینی و فرهنگی کرتیری» دامنگیر آیین زرتشت شد و ما در صد تبیین آن هستیم، زرتشت شناس غربی، از همه بهتر بیان کرده است، آنجا که می‌نویسد: «در دراز مدت سقوط سلسله ساسانی، تأثیر دیرپا و طولانی‌تری از سقوط خاندان به مراتب بزرگ‌تر هخامنشیان، بر تقدیرات ایرانی از خود به جای گذارد؛ زیرا این واقعه نه تنها زرتشتی‌گری را به عنوان یک قدرت ملی متلاشی ساخت، بلکه آن را به عنوان یک اثر فرهنگی از میان برد و غلبه مسلمانان به ظهور دوباره یک فرهنگ منجر شد که این فرهنگ از ویرانه‌های

فرهنگی مغلوب برمی‌خاست، اما در محتوا نه زرتشتی بلکه اسلامی بود. اسلام بدان علت که دین فاتحان بود، در ایران حاکم نگشت، این دین موفق شد؛ چون زرتشتی‌گری - چه به صورت اصلاح شده و چه در صورت فراگیرش - فرسوده و پوسیده شده بود». (۱۶)

عمق و وسعت این انحطاط و تباهی، از این حقیقت روشن می‌شود که بعد از آنکه امپراطوری پارسی به دست مسلمانان منقرض گردید، زرتشتی‌گری، خود به عنوان دینی اساساً ملی و ایرانی، حتی آن زمان که بر مبارزه علیه اعراب اصرار می‌کرد، نتوانست ملی‌گرایی احیا شده ایرانی را با خود همراه سازد. نه سلسله‌های نخستین ایرانی و نه سراینده حماسه ملی ایرانی (فردوسی)، هیچ‌کدام زرتشتی نبودند بلکه مسلمانان معتقدی بودند. (۱۷)

پی نوشتها

۱. ایران، آیین و فرهنگ، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.
۲. همان.
۳. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۲۴۴.
۴. دانشنامه مزدیسنا، ص ۲۹۱.
۵. ادبیات ساسانی، ص ۱۶.
۶. ساسانیان، صص ۴۷ و ۴۸.
۷. ادبیات ساسانی، ص ۱۷.
۸. وضع ملت، دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ص ۸۹.
۹. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۸۲.
۱۰. طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ص ۳۱۴.
۱۱. ایران از آغاز تا اسلام، صص ۳۸۲ و ۳۸۳.
۱۲. گنجینه تاریخ ایران، ج ۸، ص ۹۶۵.
۱۳. زرتشت، مزدیسنا و حکومت، صص ۴۴۱ و ۴۴۲.
۱۴. طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ص ۳۱۶.
۱۵. زرتشت، مزدیسنا و حکومت، صص ۴۴۸ و ۴۴۹.
۱۶. طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ص ۲۵۴.
۱۷. همان، ص ۲۲۳.

منابع و مآخذ

۱. آشتیانی، جلال‌الدین، زرتشت، مزدیسنا و حکومت، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴ ش.
۲. افتخارزاده، محمودرضا، ایران، آیین و فرهنگ، تهران، رسالت قلم، ۱۳۷۷ ش.
۳. اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه مزدیسنا، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸ ش.
۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۵. رضایی، عبدالعظیم، گنجینه تاریخ ایران، تهران، انتشارات اطلس، ۱۳۷۸ ش.
۶. زریاب خویی، عباس، ساسانیان، تهران، دانشگاه آزاد ایران، بی‌تا.
۷. زرن، آر. سی، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، تیمور قادری، تهران، فکر روز، ۱۳۷۵ ش.
۸. سمیعی، احمد، ادبیات ساسانی، تهران، دانشگاه آزاد ایران، بی‌تا.
۹. کریستن سن، آرتور، وضع ملت، دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، مجتبی مینوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. گریشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.

